

استعاره از دیدگاه عبدالقاهر جرجانی

چکیده

شیخ عبدالقاهر جرجانی از بزرگ‌ترین اندیشه‌وران و متفکرین اسلامی در قرن پنجم هجری قمری است که بلاغت را به پختگی و کمال رسانید، تا بدان جا که دو کتاب دلائل الاعجاز و اسرار البلاغه‌ی وی در قله‌ی علم بلاغت قرار گرفتند.

در این مقاله‌ی مبحث مهم «استعاره» از دیدگاه وی تبیین شده است؛ از جمله جرجانی «استعاره» را به دو نوع سودمند و ناسودمند تقسیم کرده و استعاره‌ی ناسودمند را بدون فایده دانسته و در واقع آن را استعاره ندانسته است. اما استعاره‌ی سودمند را آن می‌داند که به همراه لفظ استعاره معنا نیز ادراک می‌شود.

به طور کلی جرجانی در باب علم بلاغت به جنبه‌ی معنایی توجهی خاص دارد و لفظ را اثر خدمت معنا می‌داند. وی همواره معنی را بر صورت نحوی زبان مرجح دانسته و چگونگی ترکیب الفاظ را مایه‌ی تقویت معنی به شمار آورده است.

کلیدواژه‌ها

استعاره، تشبیه، تمثیل، وجه مشبه، استعاره‌ی سودمند، استعاره‌ی ناسودمند

هزه دهه صوفیانی



چندین مروراید از آن بیرون می‌آیند. (افراشی، ص ۷۶)

به اعتقاد جرجانی رابطه‌ی استعاره میان پدیده‌هایی که هیچ ارتباطی با هم ندارند برقرار نمی‌شود. به عبارت دیگر در برقراری پیوند استعاره، رعایت شباهت ظاهری و ارتباط عقلی همواره اهمیت دارد. (شفیعی کدکنی، ص ۱۱۰)

جرجانی می‌کوشد تا به کشف تأثیر «وجه شبه» و ویژگی بسیار مهم آن توفیق یابد که تعیین‌کننده‌ی تأثیر عاطفی و زیبایی‌شناختی استعاره در شنونده است. ویژگی‌های دوگانه‌ی مزبور یکی میزان اغراق در وجه شبه و درجه‌ی ادغام طرفین استعاره در یکدیگر است؛ و دومی میزان غرابت یا تازگی و درجه‌ی دیربایی (strangeness) آن است؛ که این موجب خوشایندی هر چه بیش‌تر استعاره می‌شود. جرجانی بخش عمده‌ای از کتاب اسرار البلاغه خود را به بحث درباره‌ی ماهیت «وجه شبه» اختصاص داده و از آن در زمینه‌ی صناعات ادبی بهره جسته است.

(ابودیب، طبقه‌بندی... صص ۸۹-۸۸)

وی در کشف چستی رابطه‌ی شباهت در استعاره به این نکته توجه دارد که تشبیه‌کننده‌ی یک شیء به شیئی دیگر، تمام حواس خود را بر صفت مشترک میان آن دو شیء متمرکز می‌کند و باقی صفات را از ذهن دور می‌سازد. برای نمونه اگر تشبیه‌کننده، در یک مقارنه (comparison) از «شیر» به عنوان «مشبه‌به» استفاده کند،

یکی از جستارهای پر بار کتاب اسرار البلاغه‌ی جرجانی «استعاره» و طبقه‌بندی گونه‌های آن است. در این رهگذر جرجانی از استعاره‌ی خلاق (سودمند) و استعاره‌ی صوری (ناسودمند) سخن می‌گوید. او «تشبیه» را مشاء (کلی، عام) و «استعاره» را تبلور خاص کیفیت یافته‌ی «تشبیه» معرفی می‌کند و از لحاظ این که «شبه» از چه نشست گرفته استعاره را به سه دسته بخش کرده است:

الف) وقتی از محسوس گرفته شود و به معقول پیوندد؛ هم چون نور به برهان. (ب) موردی که شبه از محسوسات به محسوسات می‌انجامد: المؤمن مرآة المؤمن.

ج) از معقول بر وضعیت معقول اطلاق می‌شود. (عبادیان، ص ۲۵۶)

به تعبیر جرجانی، در ساخت «استعاره» نام اصلی شیء از آن جدا می‌شود و نام دومی جای‌گزین آن می‌گردد، ولی «تشبیه» به مثابه‌ی هدف اصلی، باز نمود صوری نمی‌یابد. جرجانی بنیان استعاره و نوع انتقال صورت گرفته در آن را از نوع معنایی می‌داند. وی اهمیت استعاره را در آن می‌داند که دائماً به لفظ طراوت می‌بخشد و به این ترتیب یک واژه چندین نقش و معنی می‌یابد. از سوی دیگر استعاره انبوهی از معانی را در الفاظ کم ارائه می‌کند. وی لفظ استعاره را مانند صدفی می‌داند که معانی متعدد؛ مانند



مشکات‌الانوار، مطالبات

از تمام صفات شیر تنها صفت شجاعت را
 بر او برده و تمام صفات دیگر را
 از او سلب کرده (قرائش، ص ۷۷)
 اینها که وجه شبه در استعاره‌های
 استعاره‌ای از لحاظ درجه‌ی دیربای و میزان
 تلاش ذهنی لازم با هم تفاوت دارد، لذا
 رونمای ذهنی در خیل در خلق آن‌ها نیز
 متفاوت خواهد بود. این رونمای از یک
 جنبه‌ی مستقیم بی‌انفصال (immediate
 association) که در شیء عراض ذهن آفریننده
 به هم پیوند می‌دهند آغاز می‌شوند و به
 رونمای بسیار پیچیده‌ای منتهی می‌شوند
 که با تالیف فعالیت‌های ذهنی همراه است.
 به آنگاه که حس و تصور برای یافتن
 صورت‌هایی که از پیش در خاطر ضبط

شده‌اند، یاری جستن از نیروی خیال برای
 تجسم و تحلیل آن صورت‌ها و آشکار
 نمودن در زمره‌ی این فعالیت‌های ذهنی
 قرار دارد. (همان، ص ۷۷)
 هم‌چنین در بزرگی عاقل‌گاه شناختی
 «وجه شبه»، روحانی به دو اصل زیر اشاره
 می‌کند:
 الف) اصل دریافت (comprehension)
 جزئیات (اشیا و امور)
 ب) اصل نفوذت توجه حیوانی به
 جزئیات (اشیا و امور)
 این دو اصل مبین دو مرحله از فرایند
 ادراک‌اند. در اصل نخست در فرایند ادراک
 بی‌تردید کل، سریع‌تر از اجزاء درک
 می‌شود. در این مفهوم انحرافی که در

مرحله‌ی اول کاتبی است. در مرحله‌ی دوم
 طاقانسه یا جزئیات و در مرحله‌ی سوم
 ذهنی در مرحله‌ی اول کاتبی است. در مرحله‌ی دوم
 اشکالی، پس از آنکه در مرحله‌ی اول کاتبی
 فرایند عاقل‌گاه شناختی است. در مرحله‌ی دوم
 مشخصه‌ی اصلی کتب و در مرحله‌ی سوم
 درک از اشیای استعاره‌ای است. در مرحله‌ی دوم
 می‌تواند به فرایند عاقل‌گاه شناختی است.
 ولی چنانچه در مرحله‌ی اول کاتبی است. در مرحله‌ی دوم
 بنیان ذهنی باشد. کتب و در مرحله‌ی سوم
 نیازمند تأویل است. در مرحله‌ی دوم
 وی هر کس که در مرحله‌ی اول کاتبی است. در مرحله‌ی دوم
 استعاره‌ی عاقل‌گاه شناختی است. در مرحله‌ی دوم
 دایره‌اش که در مرحله‌ی اول کاتبی است. در مرحله‌ی دوم
 من (۱۷) و آن استعاره‌ی عاقل‌گاه شناختی است. در مرحله‌ی دوم
 استعاره‌ی عاقل‌گاه شناختی است. در مرحله‌ی دوم
 دارند. با این تفاوت که در مرحله‌ی اول کاتبی است. در مرحله‌ی دوم
 طریق به یکدیگر می‌رسند. در مرحله‌ی اول کاتبی است. در مرحله‌ی دوم
 مثلاً از آیه‌ی «الباقی» در مرحله‌ی اول کاتبی است. در مرحله‌ی دوم
 همانند آیه‌ی «الباقی» در مرحله‌ی اول کاتبی است. در مرحله‌ی دوم
 تفاوت آن‌ها در این است که اولی در مرحله‌ی اول کاتبی است. در مرحله‌ی دوم
 انسان فعالیت دارد و دومی در مرحله‌ی اول کاتبی است. در مرحله‌ی دوم
 (امریت، طبعه‌ی بشری، ص ۷۰)
 این طرز استعمال و باز به لحاظ ادیبی
 هیچ فایده‌ای ندارد و در واقع هر چنان
 تصریح می‌کند که وی ترجیح می‌دهد چنین
 استعمالی را اصولاً استعمال نماید. در مرحله‌ی اول کاتبی است. در مرحله‌ی دوم
 همه‌گانه می‌شود که چنین به نظر می‌رسد.
 تأثیر زبان تخصصی به زبان عامیانه در مرحله‌ی اول کاتبی است. در مرحله‌ی دوم
 صورت‌ها باید آن‌ها را استعمال نماید. در مرحله‌ی اول کاتبی است. در مرحله‌ی دوم
 اینها کرده و بلکه یکی از اینها را استعمال نماید. در مرحله‌ی اول کاتبی است. در مرحله‌ی دوم
 از آن دو، یعنی استعمال و در مرحله‌ی اول کاتبی است. در مرحله‌ی دوم
 (همان، ص ۷۷)
 استعمالی عاقل‌گاه شناختی (امریت) است
 که هر کس که در مرحله‌ی اول کاتبی است. در مرحله‌ی دوم
 استعاره‌ی عاقل‌گاه شناختی است. در مرحله‌ی دوم
 و از آن دو، یعنی استعمال و در مرحله‌ی اول کاتبی است. در مرحله‌ی دوم
 آمده در مرحله‌ی اول کاتبی است. در مرحله‌ی دوم
 به عرض اصابت کرده و ترتیب و نظم که

